



این تفکر که جوان باید از عمر خود لذت ببرد او را به جهنم خواهد برد. اما اگر کسی بر خلاف این نظر، تصمیم بگیرد که به نفس خود، لذت ندهد، تنها در مدت کوتاهی، تحمل سختی خواهد کرد.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر گفتاری از آیت الله مرتضی‌تهرانی در مورد آیه شریفه «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ قَلْنَحْيِيَّتْ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل، ۹۷) است که در ادامه می‌خوانید؛

در این آیه وZYWNJ&ZWNJی کریمه به بیان تساوی مرد و زن در سیر به سوی حقZYWNJ&ZWNJتعالی و کمالات الهی و انسانی تصریح شده و به آن دو مژده داده شده است که اگر این حرکت را آغاز کنند خدای متعال به آنZYWNJ&ZWNJها حیات طیبه عطا میZYWNJ&ZWNJکند؛ اما این عطا از سوی حقZYWNJ&ZWNJتعالی در برابر کار و عملی است که انجام میZYWNJ&ZWNJدهند. انجام دادن آن کار مقید به یک قید است و آن قید، ایمان به خدای متعال است. اگر همان عمل و کار را انسانی که قلب او خالی از ایمان است انجام دهد، موفق به دریافت عطای خدای متعال یعنی حیات طیبه نمیZYWNJ&ZWNJشود. بنابراین اگر انسان کار شایسته انجام دهد و انجام دهندهZYWNJ&ZWNJی آن کار هم مؤمن به قیامت و خالق متعال باشد از سوی حقZYWNJ&ZWNJتعالی حیات طیبه دریافت میZYWNJ&ZWNJکند.

تعبیر عربی کار شایسته در آیة وzwj&ی کریمه، عمل صالح است. شایسته بودن کار یک ویژگی است که با تفسیرهای مختلف تغییر می&zwj&کند و انسان&zwj&ها در تفسیر جمله&zwj&ی کار شایسته با یکدیگر اختلاف نظر دارند. انسان برای رسیدن به حیات طیبه باید بداند که به کدام یکی از این نظرها عمل کند و کدام یکی از این نظرها معیار صحیح است. بعضی از کارها، هم با معیارهای الهی و هم با معیارهای انسانی شایسته و صحیح است. بعضی دیگر از کارها، هم از دیدگاه حق&zwj&تعالی ناشایست است و هم از دید انسان&zwj&ها ناشایست تلقی می&zwj&شود. گروه سوم کارهایی است که از دید انسان&zwj&ها و بندگان حق&zwj&تعالی ناشایست باشد و مایل نباشند آن کار را انجام دهند مگر این که نیرویی آن&zwj&ها را وادار به انجام آن کند، در حالی که با معیارهای الهی و از دید حق&zwj&تعالی آن کار شایسته و خیر و صحیح است. گروه چهارم کارهایی است که انسان با دید انسانی و بشری و طبیعی، خود آن&zwj&را شایسته می&zwj&داند، ولی با معیارهای الهی، آن کار شر و ناشایست است.

حق تعالی و اولیای او، تنها تعیین کننده ی معیار عمل صالح

برای این که بین بندگان خدای متعال اختلاف و درگیری و کشمکش ایجاد نشود، حق و تعالی به صورت صحیح در قرآن کریم در سوره و مبارکه و ی بقره آیه و ی دویست و شانزده فرموده است: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ»؛ خدای متعال در قرآن کریم اعمالی را به عنوان عمل صالح مورد اشاره قرار داده و اعمالی را هم مورد نکوهش قرار داده است. حق و تعالی به همه و ی بندگان خود اعلام کرده است که غیر از معیارهایی که در کتاب و کلام خود در اختیار آن ها گذاشته است بندگان او به هیچ قیمتی حق ندارند از معیارهای الهی تجاوز کنند و خودشان مصداق کار شایسته و صالح و کار ناشایست و شر را تعیین کنند.

به موجب همین آیه و کریمه، اگر کسی مدعی شد بندگی خدای خود را پذیرفته است چنانچه خواهد کاری انجام دهد که در قیامت بتواند از خدای خود درخواست پاداش خوب کند، حتما باید در تشخیص کار خوب از خدای خود یا از کسانی که از قرآن کریم یا از فرمایشات معصومین صلوات و الله و علیهم اجمعین اطلاع دارند معیارها را سوال کند. از مرحوم آیت و الله و العظمی بروجرودی حدیثی از حضرت صادق صلوات و الله و علیہ نقل شد که آن حضرت فرمودند: آن چه ما خاندان به عنوان کار خوب یا کار بد برای مسلمین نقل می و کنیم، از خودمان نیست، بلکه ما از پدرانمان و آن بزرگواران هم از جدمان صلوات و الله و علیهم نقل می و کنیم.

خداى متعال هم مى&zwnj;فرمايد: &laquo;وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ&raquo; آن بزرگوار هم از وحى حق تعالى نقل مى&zwnj;کند و احکام، اختراع ايشان نيست. در روايات آمده است که گاهى مقام رسالت در مورد يك مسئله&zwnj;اى مورد سؤال واقع مى&zwnj;شدند؛ ايشان مى&zwnj;فرمودند: در اين مورد هنوز بر من وحى نازل نشده است و من منتظر مى&zwnj;شوم که وحى نازل شود، سپس پاسخ را به شما منتقل مى&zwnj;کنم. اين وضعيت که از ضروريات اسلام و صريح قرآن کریم است، الان در هيچ مرام و مسلک و مذهبی وجود ندارد.

قرآن، تنها کتاب آسمانى مورد اعتماد

تنها کتاب آسمانى که سالم به دست امت آن باقى مانده قرآن کریم است. کتاب&zwnj;هاى آسمانى ديگر سالم نيست و معلوم نيست که متن آن همان متنى باشد که بر پيامبران آن زمان مثل حضرت عيسى سلام الله عليه يا حضرت موسى سلام الله عليه نازل شده بود. نسخه&zwnj;هاى متعدد وجود دارد که هر يکى از اصحاب و ياران آن بزرگواران آن چه در ذهنشان بوده است را در آن نقل کرده&zwnj;اند. ناقص يا کامل بودن آن هم مشخص نيست. به همين دليل مورد اعتماد هم قرار نمى&zwnj;گيرد.

تورات واقعى و انجيل واقعى، به عنوان کتاب آسمانى مورد قبول و مورد اعتماد و مورد احترام است. البته قبول بودن به معنای حجت بودن نيست که به آن عمل شود. به فرض اين که تورات و انجيل واقعى هم در اختيار امت خودشان از يهود و نصارى باشد، آن&zwnj;ها حق ندارند به آن عمل کنند، زيرا کتاب آسمانى آن&zwnj;ها مژده&zwnj;ى آمدن رسول اکرم صلى الله عليه و آله و سلم را به انسان&zwnj;ها داده است. مورد قبول بودن يعنى اگر آن کتاب واقعا کتاب آسمانى باشد همانند قرآن به عنوان کلام الله حرمت دارد و اگر انسان بخواهد در مورد مطلبى به يکى از آن&zwnj;ها کتاب&zwnj;ها استدلال کند صحيح است. اما پس از تغيير، اين مقدار اعتبار و حجت هم ندارد و حکم فقهى و شرعى هم که حرمت آن باشد وجود ندارد. مثلاً نمى&zwnj;توان گفت: دست بدون طهارت نمى&zwnj;شود به اين کتاب زد چون مانند قرآن، کتاب آسمانى است، زيرا داراى اين ويژگى&zwnj;ها يعنى آسمانى بودن نيست.

پس يکى از نکاتى که مورد اختلاف بين علمای اسلام و شيعه نيست اين است که ما نمى&zwnj;توانيم با تشخيص خود يا ديگران که مستند به کلام حق&zwnj;تعالى و اولياء او نباشد ادعا کنيم که اين کار خوب و صالح و شايسته است. يکى از محرمات فقهى اين است که انسان بدون اطلاع، بگويد اين عمل از ديد حق&zwnj;تعالى صالح است، &laquo;وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْنُونًا&raquo;. اگر کسى روزه باشد و اين حرف را بزند، قطعاً روزه&zwnj;اش باطل است و به دليل اين که با حرام افطار کرده يعنى نسبت دروغ به حق تعالى داده است، بايستى کفاره&zwnj;ها هم بدهد.

ما اگر تصميم گرفتيم کار خوبى انجام دهيم که خداى متعال راضى باشد نبايستى خوبى و بدى آن را خودمان تشخيص دهيم بلکه بايد خداى متعال يا اولياء معصومين او صلوات الله عليهم اجمعين تشخيص صلاحيت آن&zwnj;ها را داده باشند. در اين صورت ما مى&zwnj;توانيم آن کار را به عنوان عمل صالح انجام دهيم. معيار عمل بد هم که انجام دادنش حرام و ترک کردنش واجب است بايستى خداى متعال يا اولياء معصومينش صلوات الله عليهم اجمعين باشد.

دين مقدس اسلام به اندازه&zwnj;اى داراى کمال است که خداى متعال اعلام فرموده، بعد از اين دين، آيين ديگرى که الهى و مورد قبول حق&zwnj;تعالى باشد خلق نکرده است، لذا دين مقدس اسلام انتها ندارد و اعتبارش تمام نمى&zwnj;شود. اعتبار کتاب مقدس آن هم دائمى است و انتها ندارد و هميشه حجت دارد و قابل تمسک است. البته شيطان به عزت حق تعالى قسم ياد کرده و کمر بسته است که بندگان خداى متعال را گمراه کند. با گذشت زمان از ابتداء دين مقدس اسلام، شيطان قادر است هزاران نفر را منحرف کند و آن&zwnj;ها را وادار کند که در حد توان، براى گمراه کردن ديگران، تغييراتى در دين مقدس اسلام بدهند.

خداى متعال در قرآن کریم اعلام کرده است: که قوى&zwnj;ترين شيطان شما همين شيطانى است که قسم خورده، من بندگان تو را گمراه مى&zwnj;کنم. در يك حديث نبوى تعبير اين است: "اعدا عدوك نفسك التى بين جنبيك"، قوى&zwnj;ترين دشمن شما، نفس شما است که بين دو پهلوى شما است. منظور از اين نفس همان نفس اماره&zwnj;ى به سوء است که اگر مقلد شيطان شود انسان را منحرف و از خداى متعال دور مى&zwnj;کند.

ممنوعيت پذيرش خواسته&zwnj;هاى نفسانى

خداى متعال به صورت اجمال به بندگان خود فرموده است: گمان نکنيد هر چيزى را که شما خوب دانستيد اگرچه با

پیشنهاد شیطانان باشد خوب است و هر چیزی را که بد دانستید که ترک کنید بد است، اگرچه با پیشنهاد شیطانان باشد. شما حق این که از سوی نفس اماره چیزی را بپذیرید ندارید، در حالی که نفس اماره به جای این که مطیع حق<sup>2</sup> و تعالی و خدای خود باشد مقلد شیطان باشد. از این آیه<sup>3</sup> می<sup>4</sup> کریمه در سوره بقره استفاده می<sup>5</sup> شود که به طور کلی حق تعالی اجازه نداده است که انسان به دنبال خواسته<sup>6</sup> های نفسانی خود که تعبیر به هواي نفس می<sup>7</sup> شود حرکت کند و آن<sup>8</sup> چه را بر این اساس دوست دارد به دست بیاورد، یا آن<sup>9</sup> چه را نمی<sup>10</sup> پسندد ترک کند.

اگر انسان این وضعیت را در زندگی خود دنبال کند و پشت سر بگذارد، شکی نیست به جای این که سعادتمند شود، جهنمی می<sup>11</sup> شود. زیرا شیطان جلودار است و او را به هر جایی که ضلالت و گمراهی است می<sup>12</sup> برد. چیزهای بد را تزئین می<sup>13</sup> کند و در چشم فرد خوب نشان می<sup>14</sup> دهد و چیزهای خوب را تقیب می<sup>15</sup> کند و به چشم او زشت جلوه می<sup>16</sup> دهد که انجام ندهد. در قرآن کریم خدای متعال می<sup>17</sup> فرماید: «لَا تُكِبِّرُوا صَوْلَاتِي» نماز برای انسان<sup>18</sup> هایی که روحشان پاکیزه نیست و آلوده است سنگین است. «وَالْأَعْيُنُ عَلَى الْخَاشِعِينَ» خاشعین کسانی هستند که روحشان پاکیزه است و آن<sup>19</sup> را آلوده نکرده<sup>20</sup> اند. نماز را به موقع می<sup>21</sup> خوانند و ترک نمی<sup>22</sup> کنند و تعلل در انجام آن نمی<sup>23</sup> کنند. اما اگر انسان آلوده شد باید انتظار داشته باشد که تکالیف را به زحمت انجام دهد و از بعضی از تکالیف هم سرپیچی کند و انجام آن<sup>24</sup> را سخت بداند. غلبه بر خواب و خواندن نماز صبح در صبح تابستان برای این فرد دشوار است.

شیطان تکالیف الهی را به چشم انسانی که خود را در بستر تحویل خدای متعال نداده است، سنگین جلوه می<sup>25</sup> دهد. انسان برای این که گرفتار نشود و احساس ضعف در مقابل نفس و طبیعت و غرائز خود نکند، از اول بایستی خود و غرائزش را کنترل کند. به فرموده<sup>26</sup> ی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه انسان باید در کارهای جائز، نفس خود را ریاضت دهد که در مواردی که بایستی جلوی نفس را بگیرد مرتکب خلاف نشود؛ یعنی قدرت داشته باشد که جلودار نفس خود باشد. اگر کسی این قدرت را با ریاضت دادن نفس، در خود به وجود آورد به راحتی وظائف خود را انجام می<sup>27</sup> دهد. این وظائف ممکن است کارهای مثبتی باشد که انجام آن مشقت دارد و یا گناهانی باشد که ترک آن بر خلاف خواسته<sup>28</sup> ی نفس است.

این تفکر که جوان باید از عمر خود لذت ببرد او را به جهنم خواهد برد. اما اگر کسی بر خلاف این نظر، تصمیم بگیرد که به نفس خود، به موجب خواسته<sup>29</sup> ها و پیشنهادهای آن، لذت ندهد و به عبارت دیگر به نفس، اجازه جولان دادن ندهد و تصمیم بگیرد که نفس همیشه از او ناراضی باشد، تنها در مدت کوتاهی تحمل سختی خواهد کرد. با جا افتادن این برنامه در وجود انسان و در کارهای او، ادامه<sup>30</sup> ی مسیر راحت است. خدای متعال انسان را خلق کرده است و برای انسان کسب کمالات انسانی-الهی را هدف قرار داده است. ممکن است بعضی کارهایی که ما انجام می<sup>31</sup> دهیم در حال غفلت از رضای خدای متعال و به عنوان راضی کردن نفس باشد، ولی حق<sup>32</sup> و تعالی به این وضعیت در هیچ فردی از بندگان خود راضی نیست. با این انحراف از مسیر، انسان به رضای خدا نمی<sup>33</sup> رسد، هرچند عمر او طولانی شود.

اختیار، از بزرگترین نعمت<sup>34</sup> های حق<sup>35</sup> و تعالی

خدای متعال به انسان اختیار داده است تا مانند فرشته<sup>36</sup> ها تک<sup>37</sup> بعدی نباشد. فرشتگان به خدای خود عرض کردند: اگر تسبیح و تقدیس و عبادت می<sup>38</sup> خواهی ما برایت انجام می<sup>39</sup> دهیم. چرا می<sup>40</sup> خواهی انسان خلق کنی؟ خدای متعال جواب کامل داد، اما این جواب قابل فهم برای فرشتگان نبود. حق<sup>41</sup> و تعالی فرمود: "انی اعلم ما لا تعلمون". من چیزی می<sup>42</sup> دانم که شما نمی<sup>43</sup> دانید. شما قادر به درک این نیستید که این مخلوق من تا کجا می<sup>44</sup> تواند خود را برساند. "انی جاعل فی الارض خلیفه". من می<sup>45</sup> خواهم در ممکنات جانشین قرار دهم. منظور از ارض، کره<sup>46</sup> ی خاکی نیست بلکه منظور ما سیوی<sup>47</sup> و الله است. جانشین، موجودی است که بندگان حق<sup>48</sup> و تعالی قادر به شناخت آن هستند، در حالی که فرشتگان چنین توانایی ندارند.

حضرت صادق صلوات الله علیه می<sup>49</sup> فرماید: اختیار از بزرگترین نعمت<sup>50</sup> های حق<sup>51</sup> و تعالی است. افراد از این اختیار سوء استفاده می<sup>52</sup> کنند و به دنبال راضی کردن شیطان می<sup>53</sup> روند. غیر از اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین و بعضی از انبیاء مرسلین و اجداد طاهرین اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین سائر انبیاء به آخر مقام و جلالت ابی<sup>54</sup> عبدالله صلوات الله علیه و روحی له الفدا نمی<sup>55</sup> رسند و نمی<sup>56</sup> توانند آن<sup>57</sup> را درک کنند. امکان ندارد کسی بتواند ادعا کند من به عمق دهم عاشورای سنه<sup>58</sup> ی شصت و یک و واقعه<sup>59</sup> ی کربلا رسیده<sup>60</sup> ام. این ادعا نشانه<sup>61</sup> ی کم<sup>62</sup> و فهمی است. بعضی از اصحاب ابی<sup>63</sup> و عبدالله صلوات الله

علیهم که در واقعه و زنجی عاشورا به درجه و زنجی شهادت رسیدند از بعضی از انبیاء خدا مقامشان بالاتر است.

حدود هزار نفر با این بزرگوار از مکه تا کربلا آمدند، اما شب عاشورا کمتر از چهل نفر ماندند و بقیه رفتند. آن و زنجی هایی که ماندند به آن بزرگوار جواب مثبت دادند و اظهار وفاداری کردند. در حالی که بعضی از انبیاء سلام الله علیهم اجمعین در هیچ مرحله و زنجی ای چنین جوابی به خدای خود ندادند. بنابر نقل قرآن، حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام از حق و زنجی تعالی چگونگی شروع بعثت و زنده شدن مرده و زنجی ها را سوال کرد، خدای متعال فرمود: "أَوَلَمْ تُؤْمِنْ"، اگر ایمان داری، چه نیازی داری که من برنامه و زنجی ای نشانت بدهم؟ "قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي". آن و زنجی هایی که کربلا ماندند و هنوز شهید نشده بودند و قیامت و برزخ را ندیده بودند، این اطمینان قلب را داشتند. زهیر به ابی و زنجی عبدالله صلوات الله علیه می و زنجی گوید: شما می و زنجی گوید ما فردا با شما کشته می و زنجی شویم، این کشته شدن یک بار است و دوباره زنده نمی و زنجی شویم، حتی اگر هزار بار کشته شویم باز هم شما را رها نمی و زنجی کنیم. این همان اطمینانی است که مورد درخواست حضرت ابراهیم سلام الله علیه از حق و زنجی تعالی بود.

حضرت ابا الفضل سلام الله علیه به آقا عرض می و زنجی کند: آن دنیایی که شما در آن نباشید را ما نمی و زنجی خواهیم. دنیایی مطلوب است که در آن دنیا، ما مصاحبت با انسان کامل داشته باشیم. حضرت این اظهار وفاداری و زنجی ها را تکذیب نفرمود. در حالی که حضرت صادق صلوات الله علیه از گروهی که به ملاقات ایشان آمده بودند سؤال کردند: مذهب و دین شما چیست؟ آنها گفتند: ما از شیعیان شما هستیم. حضرت فرمود: چنین نگوئید، زیرا شیعه علائمی دارد که شما این علائم را ندارید. آن بزرگان از کسی خجالت نمی و زنجی کشیدند و ضعف روحیه نداشتند که نتوانند جواب دهند. آن جایی که مطلب نادرستی می و زنجی شنوند، گوینده را به اشتباه خود آگاه می و زنجی کنند.

اعتبار دین مقدس اسلام و قرآن کریم

خدای متعال از حضرت آدم خلفای خود را یکی پس از دیگری می و زنجی آورد. عقل می و زنجی گوید که خلفای حق و زنجی تعالی باید دارای صفات خاصی متناسب با شرائط زمان و افراد جامعه و زنجی خود باشند. مرتباً افراد جامعه بیشتر می و زنجی شوند، فکرشان قوی و زنجی تر می و زنجی شود، ذهنشان باریک و زنجی تر و تیزتر می و زنجی شود و ادیان آسمانی توسعه پیدا می و زنجی کنند؛ تا جایی که حکمت حق و زنجی تعالی اقتضا می و زنجی کند که آئینی تحویل پیامبر خود بدهد که با طولانی شدن زمان و افزایش رشد فکری مردم و توسعه و زنجی علوم، کمبودی وجود نداشته باشد. روایات زیادی داریم که تا به حال کسی معنی آن و زنجی را نفهمیده است و شاید در آینده افرادی بیایند و آن و زنجی ها را بفهمند. در قرآن اختلافی وجود ندارد و خدای متعال از هر آیه و زنجی ای چیزی را اراده کرده است، اما مفسرین خوب که انحراف ندارند نظرات مختلفی ارائه می و زنجی کنند. اظهار نظر در علوم تخصصی به گونه و زنجی ای که ده سال بعد مورد شک قرار نگیرد بسیار دشوار است.

قرآن کریم یک کتاب آسمانی است که اعتبار و عمق و مشتمل بودن آن بر علوم فرقی نکرده است. ائمه و زنجی طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین به این دنیا آمدند و در میان مردم از بیان واقعیت و زنجی ها کوتاهی نکردند. ایشان هنگامی تقیه می و زنجی کردند که اگر تقیه نمی و زنجی کردند، قبل از این که خدای متعال امام و حجت بعدی را خلق کند، کشته می و زنجی شدند. ولی وقتی که حجت داشتند، فرمایشات خود را بیان می و زنجی کردند و سرانجام مسمومشان می و زنجی کردند یا مانند امیرالمؤمنین و ابی و زنجی عبدالله صلوات الله علیهما با شمشیر شهیدشان می و زنجی کردند.

واقعه و زنجی کربلا، دلیلی بر وجود حق و زنجی تعالی

تمام این تشکیلاتی که خدای متعال در دنیا با انبیاء و با کتب آسمانی خود ایجاد کرده، برای این است که فرزندان حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام به مفهوم واقعی انسان شوند و از نعمت اختیار و غرائز، سوء استفاده نکنند. یکی از این برنامه و زنجی ها کربلا است. این برنامه، امر تازه و زنجی ای نبود. هر تازه و زنجی ای عادی پس از چند سال کهنه می و زنجی شود، اما این واقعه هر سال تازه و زنجی تر از سال قبل می و زنجی شود. فهم و شعور انسان و زنجی ها نسبت به حوادث و برنامه و زنجی های کربلا هر سال بیشتر می و زنجی شود. حتی اگر هیچ دلیل دیگری بر وجود حق و زنجی تعالی وجود نداشت، همین واقعه و زنجی کربلا برای ما کافی بود.

انسانی که در زمان خود در علم بی و زنجی نظیر، در تقوا بی و زنجی نظیر و در خاندان خود بی و زنجی نظیر است به برادر خود که می و زنجی خواهد او را از این سفر منصرف کند، می و زنجی فرماید: جدم به من فرمود: "اخرج الی العراق ان الله شاء ان یراک قتیلاً". این جواب، جواب انسان طبیعی نیست، جواب موجودی و رای این موجودات است. آن برادر عرض

می&zwj&کند: لاقلاً خانواده خود را همراه نبر. حضرت می&zwj&فرمایند: خدای متعال خواسته&zwj& است که آن&zwj&ها را اسیر ببیند. اگر حضرت خانواده&zwj&ی خود را همراه نمی&zwj&بردند، عصر عاشورا نزدیک غروب این ماجرا خاتمه می&zwj&یافت. اما وقتی این خاندان را حرکت دادند هر جا رفتند، از جمله برای مردمی که در کوفه و در شام جمع شده بودند، وقایع را بازگو می&zwj&کردند.

وقتی این بزرگواران را در کربلا روز یازدهم حرکت دادند دختر امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با خطاب&zwj&هایی به جد خود، شروع به معرفی کشته&zwj&ها و بزرگ آن&zwj&ها کرد. این خانم از جد مطهرش، از پدر بزرگوارش و از مادر بزرگوارش نحوه&zwj&ی بیان حقایق را آموخته بود. در دنیای امروز تبلیغات دروغ، مردم را تحت تأثیر قرار می&zwj&دهد، زیرا اغلب مردم وقت و قدرت تحقیق ندارند و به دنبال گذراندن زندگی خود هستند. دختر امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در مجلس یزید به گونه&zwj&ای سخن گفت که همه فهمیدند و گریه&zwj&ها شروع شد.

بعد از نماز جمعه، یزید به امام سجاد صلوات الله علیه اجازه&zwj&ی عزاداری برای شهدای خود را داد. آن حضرت صد و هشتاد درجه جامعه&zwj&ی زمان خود را چرخاندند. ما آن&zwj&گونه قادر نیستیم مردم غرب را نسبت به دروغ&zwj&هایی که در مورد ایران به آن&zwj&ها می&zwj&گویند آگاه کنیم. باید موجودی مثل امام سجاد صلوات الله علیه با آن وضعیت سوار آن مرکب باشد که دشمن&zwj&ها مفتضح شوند. خدا دشمنان خود را بی&zwj&شعور کرده بود. ما نسبت به سایر ائمه&zwj&ی خود صلوات الله علیهم اجمعین بسیار بی&zwj&اطلاع هستیم، اما هر ایرانی ولو این که مسلمان نباشد از عاشورا بی&zwj&اطلاع نیست. در نتیجه&zwj&ی عملکرد این خاندان از صبح یازدهم، این واقعیت آن&zwj&چنان در بین مردم و افراد جامعه شیوع پیدا کرد که مهار آن توسط دشمنان غیر ممکن شد. هنگامی که آن بزرگواران وارد شام شدند، مردم به ایشان اهانت و اظهار خوشحالی و سرور می&zwj&کردند، اما ایشان به آن&zwj&ها اثبات کردند که از بهترین خاندان و فرزندان حضرت آدم هستند و هدف آن&zwj&ها از بهترین اهداف و فرهنگ آن&zwj&ها از بهترین فرهنگ&zwj&ها است. توضیحات و تفسیر و تأویل عاشورا تا هزار سال دیگر هم تمام شدنی نیست و کسی به عمق آن نمی&zwj&رسد.